

دین و قدرت در امپراتوری صفوی



■ **Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire**

■ **Rula Jurdi Abisaab**

■ **Publisher: I. B. Tauris (May 7, 2004)**

■ **ISBN-10: 186064970X**

■ **ISBN-13: 978-1860649707**

■ **Pages: 256**

است که در برابر اهمیت این موضوع ناچیز می‌نماید. با این وجود، همیشه عصر صفوی و به‌ویژه تعامل دین و دولت در این دوران، به سبب تأثیرات و پیامدهای مستمرش تا به امروز، یکی از سوزنده‌های اصلی محققان غربی بوده است. یکی از جدیدترین تحقیقات در این زمینه کتاب «ایران نوآئین: دین و دولت در عصر صفوی» نوشته «Rula Jurdi Abisaab» است. نویسنده استاد مطالعات اسلامی و تاریخ خاورمیانه در دانشگاه آکرون (اوهایو) «University of Akron, Ohio» است که در زمینه‌های تاریخ اجتماعی و فکری قرون میانه جوامع اسلامی، تاریخ خاور میانه، اندیشه سیاسی و الهیات شیعه امامیه، جنبش‌های اسلامی معاصر و شیعی‌گری (Shi'ism) در سده‌های اخیر تحقیق و تدریس می‌کند.

این کتاب مطالعه‌ای قابل توجه در دین و دولت ایران عصر صفوی است که پرتوی تازه روی تعامل مذهب و جامعه در عصر صفوی افکنده است. عنوان اصلی کتاب مذهب و قدرت (Religion and Power) در امپراتوری صفوی است که با توجه به مفهوم آن و ادبیات تاریخی زبان فارسی، به نظر می‌رسد دین و دولت ترجمه مناسب‌تری از آن باشد. بحث اصلی مؤلف چرایی و چگونگی فرایند نوکیشی و تغییر مذهب (Conversion) ایرانیان است، که شاخصه‌ی اصلی روی کار آمدن صفویان است. به همین منظور سه موضوع اساسی مرتبط با این فرآیند یعنی مهاجرت علمای عرب جبل عامل، نماز جمعه و مهدویت بخش اعظم کتاب را به خود اختصاص داده است. این کتاب ۲۵۶ صفحه‌ای شامل یک مقدمه، پنج فصل، ضمایم، یادداشت‌ها، کتاب‌شناسی و نمایه است. مقدمه‌ی کتاب با این جمله از شاه تهماسب اول آغاز می‌شود «من به حضور مجتهدی از جبل عامل احتیاج دارم». ذکر این جمله نشان‌گر محتوا و بحث اصلی کتاب است. در ابتدای مقدمه، از آن‌جا که مؤلف کتاب، اصطلاح شیعه و شیعی‌گری را برای خواننده غربی نیازمند تبیین بیشتر می‌داند،

اعلام رسمیت مذهب شیعه اثنی‌عشری از سوی شاه اسماعیل اول بنیان‌گذار سلسله‌ی صفوی در سال ۹۰۷ ق و دعوت علمای شیعه جبل عامل لبنان به ایران از سوی شاه تهماسب اول به منظور مشروعیت‌بخشی به حکومت شاهان صفوی و نظریه‌پردازی فرمانروایی آنان بر پایه مذهب تشیع دوازده امامی، سبب شده است تا مهم‌ترین و آنی‌ترین مسأله‌ای که به ذهن پژوهش‌گر دوره صفوی خطور می‌کند، مسأله دین و دولت و تعامل آن دو در این دوره از تاریخ ایران باشد. اهمیت این مسأله بیشتر از دو جهت قابل تأمل خواهد بود. نخست آن که گذشته از مقاطعی بسیار کوتاه و مستعجل همانند دولت سربداران، این اولین بار در طول تاریخ جهان اسلام بود که دولتی کاملاً و صددرصد شیعی با به عرصه وجود گذاشت و این امر آن‌جا اهمیت دوچندانی خواهد یافت که بدانیم دولت عثمانی که بخش اعظمی از سرزمین‌های جهان اسلام را در اختیار داشت، مدعی تداوم خلافت اسلامی (ایدئولوژی رقیب تشیع اثنی‌عشری) در خاندان عثمانی بودند و این بدیهی بود که عثمانی‌ها هرگز حاضر به تحمل «عثمانی دیگری» در شرق نبودند. دوم این که باز برای نخستین بار در طول تاریخ جهان اسلام بود که حکومتی رسماً از علما و فقها دعوت می‌کرد تا برای مشروعیت‌بخشی و در سطحی کلان برای تثویز کرده حکومت آنان وارد عمل شوند. بدین ترتیب خواسته یا ناخواسته در عصر صفوی پیوندی ناگزیر میان سیاست و دیانت برقرار شد که البته با درجات و مراتب متفاوت در تمام دوران صفویه ادامه داشت. از این‌رو، دین و دولت در عصر صفوی سوزهای بسیار جذاب و پراهمیت و صداالته پیچیده و چالش‌برانگیز برای یک پژوهش‌گر تاریخ این دوره خواهد بود.

با این وجود، به هر دلیل در زبان فارسی متأسفانه در این زمینه با فقر تحقیقات و مطالعات جدی و عمیق چاپ‌شده روبه‌رو هستیم. البته تحقیقاتی معدود و پراکنده به زبان فارسی در این حوزه چاپ شده

این کتاب مطالعه‌ای قابل توجه
در دین و دولت ایران عصر
صفوی است که پرتوی تازه
روی تعامل مذهب و جامعه در
عصر صفوی افکنده است

را به تأیید فقهای شیعه داشت. به همین سبب بود که شاه تهماسب اول مستحکم‌ترین رابطه را با علما برقرار ساخته بود و از نظر شخصیتی هم یکی از متشجع‌ترین شاهان صفوی به شمار می‌آمد. یادآوری ماجرای شنیدنی دیدار او با آنتونی جنکینسون بازرگان انگلیسی گویای این تشریح افراطی اوست. وسواس مذهبی او به حدی بود که نویسنده کتاب از آن به مانیای شاه (Mania) تعبیر می‌کند؛ وسواسی که نیاز به درمان داشت. اهداف یک مباحثه (Polemic)؛ مجتهدان حقیقی و دروغین (Supreme and False Mujtahids)؛ درمان شیدایی (Mania) شاه؛ خلوص مذهبی (Ritual Purity) و نماز جمعه؛ و جابه‌جایی شاه، از عناوین این فصل‌اند. که با یک پس‌گفتار و خلاصه و نتیجه به اتمام می‌رسد.

«شاه عباس و حکومت سلطنتی: نظم بخشی به سازمان روحانی» عنوان سومین فصل کتاب است که کلاً به درخشان‌ترین دوره حکومت صفویان، یعنی سال‌های سلطنت شاه عباس اول، می‌پردازد. در دوره شاه عباس همه چیز زیر سایه قدرت مطلقه و البته اصلاح‌گر شاه قرار گرفت از جمله قدرت قزلباشان و نفوذ روحانیان. البته هم‌چنان سازمان روحانی کارکرد خود را به عنوان عامل مشروعیت‌بخش و مؤید دولت شیعه صفوی حفظ کرد؛ منتها این بار تحت نظارت کامل شاه. با این وصف، رابطه و تعامل دین و دولت در عصر شاه عباس با دوره‌ی قبل و بعد از آن کاملاً متفاوت بود. نقش و اهمیت دولت در این زمان به واسطه اقتدار کم‌نظیر شاه بسیار برجسته‌تر از سایر دوره‌ها شد. در میان فقها و اندیشمندان این دوره، شیخ بهایی، میرداماد و شیخ لطف‌الله، بانی مسجد شیخ لطف‌الله، صفحات بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. نام میرداماد خودبه‌خود به قسمت‌هایی از این فصل رنگ فلسفی - کلامی داده است. فقیهان در خدمت حکومت (knighted) و بازسازی دولت؛ به سود عالم و عامی (Learned and the Lay): کتاب‌های شیعی زیر نظر شاه عباس؛ به سوی اختلافات مذهبی؛

تاریخچه کوتاه و مختصری از روند شکل‌گیری تشیع از رحلت پیامبر تا ابتدای قرن دهم هجری بیان می‌دارد و سپس وارد مباحث اصلی اثر خود می‌شود.

نویسنده فصل اول خود را با عنوان «خرقه صوفی (regalia Sufi) و بیرق‌های فقهی (legal banners): صفویان و مجتهدان مهاجر عرب» به رابطه تصوف و تفقه از بعد سیاسی - اجتماعی و از منظر نقشی که هر کدام در شکل‌گیری سلسله صفوی داشته‌اند، اختصاص داده است. از دید نویسنده، چون ریشه دودمان صفوی در تصوف قرار داشت و خاستگاه پدران شاه اسماعیل اول نیز نه دربار سلطنتی بلکه خانقاه بود، بنابراین پس از به‌دست‌گیری موفق قدرت در ایران و تصمیم نهایی برای رسمیت بخشیدن مذهب تشیع دوازده امامی، قدرت حتی به کمک تصوف نمی‌توانست به تنهایی عامل مشروعیت‌بخش حاکمیت صفویان باشد. از این‌رو، به منظور تأمین مشروعیت سیاسی و دینی، دولت صفوی رسماً از مجتهدان و فقهای شیعه جبل عامل لبنان دعوت کرد تا به ایران عزیمت کنند. در ادامه، نویسنده بر نقش اصلی و مهم علمای جبل عامل در تثبیت و استقرار سلسله‌ی صفوی تأکید می‌کند و به طور مشخص به محقق کرکی (م ۹۴۰ق) می‌پردازد که پس از دعوت شاه اسماعیل اول، او که خاطره بدی از مظلومیت‌ها و تلخ‌کامی‌های جامعه شیعه جبل عامل تحت سیطره‌ی حاکمیت خلافت یک‌پارچه سنی‌مذهب عثمانی داشت، از این پیشنهاد استقبال کرد. اعتبار (Authenticity) مذهبی و شاهانه؛ نزاع‌های داخلی؛ اشرافیت ایرانی، قزلباش و فقهای عاملی؛ شیعی‌گری نوظهور (Inventing Shiism): محقق کرکی به عنوان فقیه دربار؛ ابزارهای نوکشی (Conversion)؛ و ترجمه و انتقال واژه قانون (Law)، برخی از عناوین این فصل است. فصل اول با یک پس‌گفتار (afterthoughts) خاتمه یافته است.

عنوان فصل دوم کتاب «حرکت مجتهدان به سوی دنیای سلطنت (the Sovereign's World)» است. مبحث اصلی این فصل فراتر رفتن فقها از ارتباط ایدئولوژیک با دولت صفوی و ورود مستقیم آنان به دربار است. آغاز فصل به حسین بن عبدالصمد حارثی (۹۱۸-۹۸۳ق) پدر شیخ بهایی در دربار شاه تهماسب اول در قزوین و ارتباط او با شاه صفوی اختصاص دارد. این فقیه عالی‌مقام شیعه مدت هفت سال منصب شیخ‌الاسلامی پایتخت صفوی را عهده‌دار بود. به لحاظ تاریخی و موضوعی، سراسر این فصل به عصر شاه تهماسب اول و دوران قترت پس از او تا جلوس شاه عباس اول مربوط می‌شود. دوره طولانی پنجاه ساله سلطنت شاه تهماسب اول که دوره تثبیت و استقرار دولت صفوی بود، از نظر میزان جذب مشروعیت، بیشترین نیاز

این اثر بیشتر از آن که تاریخ سیاسی یا اجتماعی ایران عصر صفوی باشد، تاریخ فرایند شیعه شدن ایرانیان و چرایی و چگونگی رخ دادن این فرایند است

میرداماد (م ۱۰۴۱ق): روحانی فیلسوف؛ ساختن دنیایی بیرون و درون زمان؛ آزادی بشری، ایقان (Certitude) و شریعت؛ و شاه عباس و مباحثات مسلمانان و مسیحیان، از عناوین برخی از بخش‌های این فصل‌اند. پایان بخش فصل سوم نیز خلاصه و نتایج فصل است. چهارمین فصل کتاب با عنوان «ظن (Mistrust) صفوی، اعتراض عمومی و کناره‌گیری خردگرایان» به آغاز حرکت تدریجی سلسله‌ی صفوی به سوی سراسیمگی انحطاط در سال‌های پس از شاه عباس اول توجه دارد. موضوع اساسی مورد بحث این فصل، عزلت‌خردگرایی و خردگرایان از صحنه اجتماع و ظهور نوعی اخباری‌گری شیعی (Akhbarism) است. در نیمه دوم حکومت صفویان دیگر نشانی از صدرالدین شیرازی، میرداماد، شیخ بهایی و... نیست بلکه عصر نفوذ علامه محمد باقر مجلسی، فیض کاشانی و... است که متهم به اخباری‌گری شده‌اند. قسمت‌هایی از فصل چهارم نیز به اختلافات تند و صریحی که میان فقیهان بروز کرده بود، اختصاص یافته است. این اختلافات هم شاه عباس دوم را نسبت به اقامه نماز جمعه دل‌سرد کرده بود و هم موجب انزوای برخی از فقها شد. از جمله فیض کاشانی مجتهد عالی‌مقام عصر شاه عباس دوم و شاه سلیمان از سوی برخی از هم‌قطارانش به کفر و تصوف متهم شده بود. ولی با همه این احوال، هم‌چنان دولت‌مردان با فقیهان پیوندی محکم و استوار داشتند. تا آن‌جا که خلیفه سلطان وزیر شاه عباس دوم خود فقیه برجسته‌ای بود. نیروهای اجتماعی از پایین؛ خاستگاه‌های روحانیان؛ مدعیان تازه در مقام وزارت؛ اخباری‌گری؛ چالشی برای خردگرایی تفسیری؛ و اختلاف عقیده و سیاست‌های نماز جمعه، از عناوین فصل چهارم است. پنجمین و آخرین فصل کتاب «کشف مجدد سنت‌ها و هنجار تغییر یافته» است که سال‌های پایانی حکومت صفویان را در بر می‌گیرد، سال‌هایی که مجدداً شاهد اوج‌گیری نفوذ فقها و ظهور فقیهان مقتدر و صاحب‌نفوذی همانند محمدباقر مجلسی هستیم. آخرین فصل کتاب از «نااستواری و بی‌نظمی اجتماعی» آغاز می‌کند و با ارائه‌ی خلاصه و نتایج مباحث فصل خاتمه می‌یابد. نویسنده هم‌چنین دوباره در این فصل، مبحثی پیرامون نماز جمعه با عنوان «فرمانی سلطنتی در باب نماز جمعه» دارد. نماز جمعه از موضوعات

اصلی مورد بحث در سراسر کتاب است. هر پژوهش‌گری که بخواهد در مورد دین و دولت در اواخر عصر صفوی تحقیق کند، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند بدون اشاره به محمدباقر مجلسی صاحب بحارالانوار، تحقیقی جامع ارائه دهد. از همین روست که مؤلف کتاب هم در قسمت «محمدباقر مجلسی، فقیه خردگرا - سنتی‌گرای دربار» به بررسی حیات سیاسی و علمی مجلسی و ارتباطش با دربار صفوی پرداخته است. از مباحث اساسی دیگری که در فصل پنجم بدان پرداخته شده است، بحث مهدویت و امام زمان (عج) است که در قسمت «درباره‌ی اشاره عمومی به مهدی» آمده است. از نگاه مؤلف کتاب باور شیعیان امامیه به امام موعود و اهمیتی را که این باور در تفکر سیاسی فقیهان شیعه داشته است، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان هنگام بحث از دین و دولت در عصر صفوی نادیده گرفت. قسمت پایانی فصل به رابطه خصمانه میان فقها و صوفیان که نویسنده از آن به «دوئل سیاسی» تعبیر می‌کند، اختصاص یافته است. اگرچه در تمام طول تاریخ اسلام، فقها با متصوفه میانه خوبی نداشتند و غالباً صوفیان به‌سبب آن‌چه که از سوی فقیهان بی‌مبالاتی در اجرای شریعت عنوان می‌شد، به کفر و الحاد متهم شده‌اند، ولی در دهه‌های نخستین ظهور صفویان، به سبب خاستگاه صوفیانه شاهان صفوی، به ظاهر رابطه‌ی این دو قشر مذهبی حسنه بود. اما به تدریج و با دور شدن خود درباریان از خاستگاه صوفیانه‌شان، در نیمه دوم حکومت صفویان، فقها و در رأس آن‌ها، علامه محمدباقر مجلسی به شدت با صوفیانی که زیاد پای‌بند شریعت نبودند، برخورد می‌کردند. قسمت پایانی کتاب (ضمایم) شامل سه ضمیمه است که هر سه مربوط به مهاجرت علمای جبل عامل لبنان است. اولین ضمیمه «علمای عاملی ایران صفوی» است که اسامی و تعداد علمای مهاجر را برشمرده است. ضمیمه‌ی دوم «مراتب و فعالیت‌های علمای مهاجر عاملی» است که شامل جزئیاتی دیگر پیرامون این علماست. ضمیمه‌ی آخر «میراث فکری علمای مهاجر عاملی» که به آثار و پیامدهای علمی حضور این علما در ایران می‌پردازد. صفحات پایانی کتاب را یادداشت‌ها، کتاب‌شناسی و نمایه تشکیل می‌دهد. همان‌گونه که از عنوان کتاب (ایران نوآیین) بر می‌آید، این اثر بیشتر از آن که تاریخ سیاسی یا اجتماعی ایران عصر صفوی باشد، تاریخ فرایند شیعه شدن ایرانیان و چرایی و چگونگی رخ دادن این فرایند است. به همین سبب است که بسیاری از موضوعات غیرتاریخی همانند مباحث فقهی و کلامی به متن کتاب راه یافته‌اند. در این قسمت و به‌ویژه بحث‌های مربوط به مهدویت، نماز جمعه، پیوند فقها و دربار و... خواننده فارسی زبان باید به این نکته توجه داشته باشد که کتاب به قلم محقق غربی نگاشته شده که یقیناً نظرگاه‌هایی متفاوت از محققان شیعه دارد. اما این امر به هیچ وجه خللی در کار ارزشمند مؤلف کتاب ایجاد نخواهد کرد، چرا که هیچ تحقیق تاریخی فاقد دیدگاه نمی‌تواند باشد. در هر صورت خواندن این کتاب آگاهی‌های منحصربه‌فردی به پژوهش‌گران و علاقمندان ایران عصر صفوی خواهد داد که در فهم پیوند و تعامل دین و دولت در این دوره از تاریخ ایران بسیار مفید و سودمند خواهد بود.